

مجموعه اشعار



شجاع روشن شکرانلو

سرشناسه	: روشن شکرانلو، شجاع، ۱۳۴۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: نگاه باران / پدیدآورنده شجاع روشن شکرانلو.
مشخصات نشر	: شیروان: آوای شرق، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۷۰ ص.
شابک	: ۱۰۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۲۲-۶۵۵۳-۱۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی— قرن ۱۴
موضوع	: -- th century Persian poetry
بندی کتبی	: PIR۸۰۷۵
ده بنای دیوید	: ۸۱۶/۲۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۷۲۱۴۲۶

عنوان کتاب: نگاه باران

پدیدآورنده: شجاع روشن شکرانلو

ویراستار: فواد روشن

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

شمارگان (تیراژ): ۳۰۰۰

صفحه آرای: زهرا قنبری

انتشارات: آوای شرق

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

فهرست

ردیف	عنوان	صفحه	عنوان
۳۱	نشان روستا	۸	مقدمه شاعر
۳۲	نگاه	۹	غزل عشق
۳۳	هوای وطن	۱۰	بزن برار
۳۵	یلدای نابرابر	۱۱	اساس بهاری
۳۶	پاهای بی قرار	۱۳	فریاد
۳۸	پرواز کبوتر	۱۴	باغ امید
۳۹	رنگین کمان عشق	۱۵	وصف حال
۴۰	راز دل	۱۶	رویای باران
۴۱	خورشید روشن بین	۱۷	حسرت و نگاه
۴۳	بال در بال ملک	۱۸	دختر دل
۴۵	زروب پنجه	۲۰	دختر
۴۶	بانوی عزل	۲۰	رقص چشمان
۴۷	دختر رویایی	۲۱	ساز بی نوا
۴۸	بال کبوتر	۲۳	شاپرک ناز
۴۹	آهوی بهاری	۲۴	عطر لبخند
۵۰	قطره اشک	۲۵	عمر جاویدان
۵۱	ماه گریزان	۲۶	غریبستان نی
۵۳	وقت نماز	۲۹	قوی سفید
۵۴	عطر ایمان	۳۰	مشتی خاک

۶۵	راه جنت	۵۵	شب نشین بقیع
۶۶	سرمشق	۵۵	محرم
۶۷	مهر بهاری	۵۷	اوج عشق
۶۸	سرو مجنون	۵۸	بین الحرمین
۶۹	شور نینوا	۵۹	رایت حق
۷۰	حدیث عاشقی	۶۱	هوا تو
۷۱	عطش باران	۶۲	ایک
۷۲	نفس گل	۶۴	وداع با کربلا

به جاباب نگر لب لبابت رود قسم
 و به کوتاهی آن نخلت دی که گذشت
 غنچه بم می گذرد
 آن چنانی که فقط خاطره ای خا ماند

نخلت ما غریبان اند

هوشیار
 مسویشان

به تن نخلت خود جامه اندوده

مقدمه شاعر

شعر به معنی دانستن و دریافتن چیزی، دانش، درک، فقه، فهم، ادراک، آمده و به آن سرود، چامه، چکامه، ترانه، غزل، سخن و غیره... نیز می گویند. آری شعر هنر زبانی و اما، متمایز از زبان عادی و روزمره ماست. برای آنکه این هنر را به شیوه درخشان انجام دهیم، به واژه ها نیازمندیم. شعر پیامی از خیالات و روح شاعر است که با حریر واژگان آراسته شده و با تناسب آهنگ و معنا حامل عاطفه و ایجاد گر هیجان و حالت معری برای مخاطبش می گردد. هر چند اذعان باید کرد که در جامعه ما گروه مخاطبان که برتری شعر را بر موزون بودن آن میدانند، بیشتر از دسته ای هستند که لذت را در معانی جستجو می کنند. شعر حادثه ایی است که در زبان روی می دهد و در حقیقت سراییده با شعر خود، عملی در زبان انجام می دهد که خواننده، میان زبان شعری، و زبان، مره و عادی، تمایزی احساس می کند. شعر گره خوردگی عاطفه و تخیل است نه در زبان آهنگین شکل گرفته باشد. شعر را نوعی دریافت باید بدانیم که در زمان خاص و در امور نوشتن آن است وجه زیبا الهاماتی بر شاعر می شود واز دل و جان او جاری می شود. بر بعضی قلم بر لوح سفید کاغذی نقش می بندد هر موجود زنده ای به زبان و حال خویش مشغول سرودن است مانند شیهه اسب، چهچه بلبل، بانگ خروس و آوی کبک... حتی در عالم غیر زنده هم سوز باد، صدای رعد، شرشر رود، غلغل چشمه و خش خش برگ همه به نوعی شعر هستند و اینکه شعر ریشه در ذات وجودی خلقت دارد. حال و حال شعر سرایی، حال خاصی است که قابل بیان و تابع زمان و مکان و تصمیم نیست. هر کسی بی حال خاص خود را از نظر زمان و موضوع و بیان دارد. باید آهی بر جان نشیند تا سرای از دل برآید. این سوز دل است. آتش که روشن شود خواه و ناخواه دودی برمی حیزد. و این مجموعه سرودهای این حقیر تقدیم شما می گردد. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

شجاع روشن